



فرهیختگان جهان پیرامون

دید انداز دین زردشت. آئین توده ها و زحمت کشان !



ای که هستی بنده یزدان هم از یزدان بترس

ای که دیوان ای که دیوان میکنی از صاحب دیوان بترس

ای که یزدان را به یکتایی شناسی مرحبا

حق شناسی پیشه کن از کفر شناسان بترس

ای که می ترسی ز یزدان و نمی ترسی ز کس

زیر دستان را مترسان از زیر دستان بترس

" تنها آئینی که تمام اندیشه ها، راهکارها، برنامه ها، و دستور آن در سه عباره خلاصه می شود و نه کتاب مقدسی دارد، نه پیامبری و نه هم بر روی زمین نماینده خداوندی، به عنوان روحانیت معنوی، آئین اوستا است. آئینی که تنها نیکی در پندار گفتار و کردار است ! " (سیاوش اوستا)

ترجمه و تدوین: پوهندوی پیکار

زردشت حکیم به این باور بود که خدای عز و جل هنگام صحف اولی و کتاب اعلی کائنات، از ملکوت خویش انسان روحانی را که حایز بعد معنوی است، به آفرینش گرفت. بیشتر از سه هزار سال از این آفرینش گذشت. اراده الهی بر آن رفت که در صورت نور درخشنده ترکیب صورت انسان را پدید آورد و ماه و ستاره ها و زمین را بیافرید و بنیه آدم برای مدت سه هزار سال بیحرکت بود. بعد از آن روح زردشت را در درختی که در اعلی علین آفریده بود قرار داد و نشو و نمو یافت تا که به سی سال رسید. پس حق تعالی او را بی پیامبری بسوی مردم فرستاد و او را دعوت نمود گشتاسب را به دین خود، و او اجابت نمود و دین او عبادت خدا بود و نا فرمانی شیطان و " امر به معروف "، و " نهی از منکر "، و دور از پلیدیه او گفت: " نور " و " ظلمت "، دو اصل یک دیگرند و " یزدان "، و " اهریمن " هر دو موجودات عالمند... و حق تعالی خالق نور و ظلمت است و مبدای آنها و او یکی است " لا شریک له " او را شریکی نیست، بی ضد و بی مثل است و روا نمیدارد که ظلمت را بسوی او نسبت کنند چنانچه زروانیه گفتند... و زردشت را کتابی است که آن را " زند اوستا "، گویند و بعضی گویند که آن کتاب بروی فرود آمده است و بعد از آن در

" موارد تکلیف"، که حرکات انسان است به سخن در آمد، به گفتار تبدیل شد، گونه کتاب را پیدا کرد و بعد به سه حصه اساسی تقسیم اش نمود:

گوش (گفتار نیک)

گنش (کردار نیک)

منش (پندار نیک)

" زردشت"، که در پی هزار امید بخش ناجی رس در اندیشه پارسی پدید آمده بود، می بایست با در نظر گرفتن نیاز های جامعه، زمان و مکان در آیینهای های کهن، اجتهاد (نوپردازی) کند، یعنی با باور به بنیاد ها و پایه های راستین آنها، در شیوه عمل و پیام رسانی نوپردازی و دگرگونی را به وجود بیاورد.

یکی به این دلیل که نظام تمدن و مالکیت درد ها و نیاز های تازه ای به جان بشریت می ریزد و بعد مصلحینی را به درمان کردن می انگیزد، موضوعی است قابل درک و مورد تأمل و تفکر. و اینکه کنفوسیوس، لائوتسو، بودا، زردشت، و " حکمای سبعة"، و فلاسفه یونان باستان همه در یک زمان هستند، به همین دلیل است که موجودیت زردشت در آن زمان دلیلی و پاسخی بود به حل آن همه درد ها، رنج ها و نیاز های تازه محیط پیرامون انسان هایی که در آن شرایط دشوار زندگی بسر می بردند. در زمینه هیچگونه تردیدی وجود ندارد که دین زردشت، آئینی بود که سخن از واقعیت گرایی، خرد گرایی، جهل ستیزی و انسان سالاری در میان سایر ادیان و باور های پدید آمده بر مبنای بینش و تصور فردی و بعضاً جمعی در میان انسان های محکوم و مستضعف اجتماع آن دوره. اگر آئین بودا جهان و کتاب کائنات را به انسان ها، وسیله درد و رنج و الم به معرفی می نشست، و زندگی را در لابلای رنج ها و مصیبت ها به جستجو می نشست، و هر پیوند و هر نیازی را عامل ذلت، خواری بدبختی، رنج و انحطاط می دانست، جهان، طبیعت و انسان را با نگاهی بدبینانه و جزم گرایی به بررسی و مطالعه می نشست، آئین زردشت دروازه های امید، خوشبینی، خرد گرایی، عقل گرایی و انسان سالاری را بر روی همه انسان های کره زمین می گشود.

آئین زردشت کارکرد های تولیدی و کشاورزی را بشدت تشویق می کند و برایش ثواب های فراوانی را به شمار می گیرد. زندگی ازدواج و پرداختن به همسایه به همسایگان را ارج می گذارد و اساساً اختلافش بر اساس روابط عملی کشاورزی است. بر خلاف اخلاق بودایی که بر اساس نفی زندگانی مادی و پرداختن به درونگرایی و "نقب زدن از درون"، به فراطبیعتی استوار است، به روح مذهب زردشت، رئالیسم شدید حاکم است.

در آئین زردشت چون آئین میترا و مهر باوری به " ناجی"، و " مهدی"، و فرشته رابط میان خدا و پیامبر، جبرئیل و پل صراط وجود دارد، که این باور ها در بسیاری از مذاهب و فرقه های اسلامی، (یهودیت و مسیحیت)، نیز وارد و

برای مدت زمانی باقی مانده است. مهدی و ناجی در آئین زردشت با نام "سوشیانت"، آمده است. سوشیانت، به معنی رهاننده و نام های سه تن از واپسین: نسل یکم، دوم و سوم - بعد از زردشت، از نسل وی این امکانات را به جهان خواهد بخشید و آن را از دشواری ها و نیت های بد سایرین نجات خواهد داد.

در آئین زردشت، چون ادیان ابراهیمی که تمام پیامبران (موسی، عیسی، و محمد) از اولاده ابراهیم هستند و "مهدی"، نیز از نسل محمد(ص)، نیز از نسل او خواهند بود!

واژه جبرائیل که کلمه ای عبری است به معنی فرستاده و رسول خدا است که در زبان پارسی، سروش گفته میشود. اگر مرد نیرنگ باز بد کنش پیش آید، "مهر"، دارنده دشت های فراخ، با گام های تند و گردونه تندرو خویش را شتابان سازد و "سروش"، پاک و توانا، چست و چالاک نیز همگام وی شوند. در این متن اوستا "نریوسنگ" و سروش همان فرشته ای است که پیک و پیام آور اهورامزدا به شمار می آید، مانند جبرئیل در اسلام. نام خاصی نرسی در فارسی نیز از نام همین فرشته آمده است و سروش نیز پیام آور خداوند گار است. اما نه فقط برای زردشت او برای رهانیدن انسان ها از دام اهریمن و بدی زشت کار. در اوستا آمده است که: "من با همه آن کسانی که به نیایش تو بر گمارم از پل چینوت خواهم گذشت!". چینوت، در لغت به معنی آزماینده و باز شناسنده و در اصطلاح آئین زردشت نام پلی است که روان گذشتگان پس از مرگ از روی آن می گذرند. این پل که از باریکتر و از شمشیر تیز تر می باشد، تشبیهی است به حساس بودن مرز میان نیکی و بدی، میان زندگی و مرگ، اهورامزدا و اهریمن، پاکی و پلیدی، نیکی و بدی.

هجوم و حمله اساسی زردشت متوجه روحانیون است که وی از آنها به عنوان دیو یاد می کند و در اکثر نیایش ها و پیام هایش حيله گری آنها را رسوا می کند. "دیو"، در اصل به معنی خداوندان آریایی پیش از خود را که آئین شان با آئین وی سازگار بود،

"دیو"، خواند و از پیروان اهریمن بشمار می آورد. زردشت در حقیقت از امامان و مراجع تقلید ادیان پیشین خویش به عنوان دیوان یا پیامبر دروغ پرستان یاد می کند که می توان از "گیر"، هم در زمینه یاد نمود. ای "اهورا"، هر چند "گیر"، هم از بسیاری گناه بلند آوازه گردید، تو پاداش و پادا فره هر کسی را به یاد داری و با بهترین منش از آن آگاهی، پس به دادش باید برسی، هم ار دید مثبت و هم منفی.

"ای "دیوان"، روحانیون شما با اندیشه و گفتار و کردار زشت و تباه کننده ای که اهریمن به شما و پیروان تان دروغ آموخت مردم را از زندگی خوب و جاودانی گمراه می کند و فریب میدهد."

برخی از " گات های اوستا "، شباهت و همسانی عجیبی به آیات قرآن دارد هم در معنی و هم در محتوا و سیاق، در مورد آفرینش انسان و دمیدن روح خداوندی در کالبد انسان، که در آیه 29 سوره 15، به نحو شایسته و خیلی ها درست ذکر گردیده

است، میتوان یاد نمود. در گاتها آمده است: " آنگاه تو در آغاز جهان روان ما را آفریدی و از منش خویش به ما خرد بخشیدی، آنگاه که جان در کالبد ما دمیدی، آنگاه که پیام ایزدی و کردار نیک به ما نمودی تا هر کس آزادانه آئین پذیرد."

و یا هم آنگاه که قرآن می گوید: " روحانیون و آخوند ها، احبار و رهبان را به پرورد گاری و امامی بر گزیدند و یا آن روحانیونی که داراییهای مردم را به نا حق میخورند و ... که در بخش گات ها نیز آمده است: " ای اهورا از تو می پرسم پادا فره آن بد کنشی که مایه زندگی خویش را جز به آزار کشاورزان درست کردار و چهار پایان بدست نیاورد چیست؟ "

زردشت همه اقشار جامعه را در ابتدای کارش خطاب کرده و آنان را به منش، کنش، و گویش نیک فرا می خواند. " ای آزادگان! ای بزرگان، ای پیشوایان (امامان و مراجع تقلید) ای دیوان (روحانیون)، برای خوشنودی "مزدا اهورا"، باید به گفتار و آموزش من گوش فرا دهید، و فرمان بر باشید. " چنانچه قرآن هم بارها تأکید کرده است که همواره پیامبران مورد رشک و حسد فریب کاران و زورمندان و ثروتمندان واقع می شوند و آنان اولین کسانی هستند که پیامبران را تکذیب می کنند. زردشت از دست و کینه اینان به خدا پناه می برد. " ای بهمن! مرا از بهترین پاداشی که از دین راستین به من خواهید داد آگاه ساز تا دریابم و به یاد سپارم که چرا به من رشک می برند! "

زردشت حامی توده های زحمت کش: خانواده زردشت در نزدیکی " سغد" به زمین داری و پرورش اسبان و دامپروری اشتغال داشتند. اما زردشت از کودکی بیشتر به خواندن و نوشتن کتابها و بعد ها به تفکر و اندیشمندی گرایش داشته، لذا پدرش

" پورو یشب" و مادرش " دغدو"، او را به استادی بنام " برزین کورش"، می سپارند که خواندن و نوشتن بیاموزد. از شانزده سالگی زردشت نسبت به سران قبایل " گرپانها"، و حکمرانان آن صفحاتی در مورد اینکه دسته ای قبایل به کشاورزان ستم میکردند و گاوان بسیاری به رسم نثار قربانی میکشند، نغمه مخالف ساز می کند و گاوان و اسبان را آفریدگان دانا (اهورامزدا) میخواند و کشتار کنندگان آنها و ستم گران به کشاورزان و دامداران را دستیاران بد منش، پلید و اهریمن مینامند. زردشت در بیست سالگی خانواده خود را ترک کرده و برای تفکر در کوهساران منزوی شده و از تمام آنچه که پدرش خواست به او ببخشد فقط " کشتی"، دوال کمر آریایی را که نام " کشتی"،

از واژه پهلوی است به معنی "پهلوی"، "جانب"، و "ساحل" دوالی است که زردشتیان به نشانه پندار، گفتار، و کردار نیک از سن بلوغ تا پایان زندگی سه بار دور کمر شان می پیچیدند.

آئین زردشت دریایی از معنویت، انسانیت، مهر ورزی، نوع پروری، تعقل، بینش و تفکر، بهزیستی، نیکو کاری و خرد گرایی و دوست داشتن است. چنانچه در سخن آغازین گفته شد که این آئین نه تنها در سرزمین پیدایش خویش، بلکه در سایر کشور های جهان نیز توسط دانشمندان، فلاسفه بزرگ و اندیشمندان معروف و سرشناس مورد بهره برداری قرار گرفت که فلسفه "مثل های افلاطونی"، از نخستین پدیده های آن می باشد. آئین زردشت که "دین بهی"، نیز به آن گفته اند مورد پذیرش گشتاسب در بلخ واقع شد و این آئین جدید توانست نظم و تحول نوینی را را در جامعه آن زمان پدید آورد و از سویی به استقلال سرزمین آریای نیز خدمت بزرگی را انجام داد، زیرا گشتاسب که متعهد بود تا هر سال به پادشاه توران خراج هنگفتی پردازد، به توصیه زردشت از اینکار خود داری کرد و این خود موجب جنگ میان دو سرزمین شد و به گفته ای زردشت که مایل به نشر آئین بهی در سراسر گیتی بود و خود نیز از جنگ با تورانیان استقبال کرد، و وی شخصاً در تمام جنگ ها شرکت نمود و در پایان زردشت، پیامبر بزرگ سرزمین آریاییان در هجوم تورانیان به بلخ در پی مقاومتی دلیرانه کشته میشود. قرآن مجید نیز آئین بهی را به رسمیت شناخته و آن را جزو ادیان آسمانی و پیروانش را اهل کتاب دانسته است، آنگونه که در قرآن کریم در سوره 29، آیه 17، ارشاد شده است: "البته خدا آئین اهل ایمان و یهود و ستاره پرستان و نصاری و گبر و و آنان که به خدا شرک آوردند محققاً روز قیامت میان آنها جدالی افکند (و هر کس را به جایگاه استحقاقش برد) که او بر احوال و (پاداش) همه موجودات عالم (بصیر و) گواه است." (29: 17). از جمله کار های نا شایسته ادیان پیشین، مسئله قربانی نمودن حیوانات به ویژه گاوان بود که زردشت این کار را نیز نادرست دانسته و ممنوع قرار داد، اما باید گفت که یکی از اهداف آفرینش و موجودیت حیوانات در این دنیا، استفاده انسان ها از آنها می باشد تا زندگی اش را به نحوه درست به پیش برده بتواند. اما چنانچه گفته شد، مسئله قربانی که از آئین میترا است، در سرزمین خراسان شروع شده بود و به ابراهیم و ادیان پس از او منتقل شده بود، در ادیان ابراهیمی و به ویژه اسلام نیز باقی ماند.

از همان روزگاران کهن که جهانیان با اوستا و پیام خردمندانه آن آشنا شدند، همواره آنرا ستوده اند! کمتر جای مشاهده شده است که کسی توانسته باشد حتی انتقادی به آئین اوستا و زردشت نخستین داشته باشد. با هم نگاه های بزرگان و شخصیت های مشهور جهان را به مرور می نشینیم:

ویلی دورانت: دین زردشت، دینی با فر و شکوه بود که دیگر دین ها که سرشار از درون مایه خونریزی و بت پرستی و خرافه گرایی بودند، روی خوشی با این ناشایست ها نداشت و پاک و پاکیزه بود و زردشت این دستور

زرین را داده است که آنچه را بر خود نمی پسندی، بر دیگران روا مدار. خویشتن داری هر کس دارای سه بعد است: با دشمن چنان رفتار کن که دوست گردد. بد جنس را به راستی و درستی رهبری و راهنمایی کن و نادان را به دانایی. بزرگترین برتری، پارسایی و پرهیزگاری است و پس از آن راست گویی و راست کرداری.

سرپرسی سایکس: از دید من بسیار دشوار است که بتوان کسی را یافت که بتواند آموزش های بالا تر از آموزش های زردشت برای مردم پیدا کند. سروده های این مرد بزرگ بی گمان جاویدند و هیچگاه گرد سال های بر چهره اش نخواهد نشست که آن را پنهان دارد. ارزش سروده های زردشت در پاک دلی گوینده و راستی بنیادینی است که او سخت باور داشته است.

نیچه: زردشت بزرگترین پیامبر هوشمند و تیز هوشی است که پایه های گسترده اندیشه سازنده و مردمی اش تا کنون برای باختر استوار ترین ستون زندگی بوده است. اندیشه زردشت آموزش های بزرگی برای نیک زندگی کردن، نیک در پیوند بودن، نیک رفتار داشتن و نیک سخن گفتن و بالا تر از همه، چگونه ارج و ارزش نهی به دیگران است. او هیچگاه در هیچ سخنش از بکار بردن پی در پی "راستی و درستی"، خود داری نکرده و پیوسته همه مردم را بسوی آن فرا خوانده است. در سخن زردشت شکوهی یافت می شود که در کمتر سخنی میتوان دریافت.

هرتسفیلد: پشتکار و کوشش های خستگی ناپذیر، از فروزه های درخشان آریایی ها می که بر پایه راستی و درستی استوار شده است که همه آنها پرتوی از آئین شکوهمند و پر فروغ زردشت است.

وتین امریکایی: زردشت از همه نگرها و بینش های ملی و بین المللی ستودنی است، بیگمان مسیح پیرو او بوده و از اندیشه های او خیلی ها بهره گرفته است. سه سخن رسا، روان و شکوهمند او: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک، پایه و بنیاد همه بینش ها و ادیان است، کمتر خردمندی توانسته است چیز بیشتری را بر آن بیفزاید.

هرتل: از لابلای گاتها به خوبی روشن میشود که یک مرد تیز هوش و هوشمند، پر تلاش، نیک خواه، خیر اندیش، مهربان، مهرورز، مهرجو، پاکدل، نیک کنش، سخن می گوید که با خرد راست است و با دیگران نیز از روی راستی سخن میگوید. زردشت به هواداری از راستی و درستی و فروزه های نیک سر بر افراشت، آسودگی و آسایش را برای مردم آرزو کرد. منش او در پایه های بلندی و فراز دانایی ها ساخته شده بود و دور از هر گونه سستی و زبونی که بیشتر مردم به آن دچارند، استوار شده است. او از خونریزی و آزار، زبونی و خواری، بردگی و پستی و از آئین اهریمنان سخت رویگردان بود و با آنها پیکار میکرد.

پروفسور میه : فروزه های ایرانیان باستان ستایش آمیز اند، ولی باید دانست که انگیزه آنها ، آموزش های نیک خواهانه و مردمی زردشت می باشد. زردشت ازمنش والا برخوردار بود که توانست بر دل مردم رخنه نماید و آنها را بسوی آفریدگار نیک و مهربان خود بکشاند.

جکسون : بودا و کنفوسیوس و سقراط که جویندگان نور و فروغ و روشنایی بودند، از پایه های بلند و سر کشیده برخوردار بودند، ولی باید پذیرفت که زردشت از همه آن ها بالا تر و والاتر و ارزشمند تر بود. او بی گمان یکی از آموزگاران بزرگ خاور به شمار می آید.

پروفسور شدر خاور شناس آلمانی : دو هزار سال است که میان آفریدگار و آفریده یک شکاف بزرگ و خیلی ها ژرفی در مغز و بینش ما باختریان یافت میشود که هیچگاه نتوانسته اند آن را از میان بردارند. آفریدگاری پاک، آشویی شکوهمند و والا، آدمی بیچاره، زبون، پست، خوار، گناهکار و نیازمند، مهر و آمرزش که آفریده نام دارد. تنها گاهی بوده اند خردمندانی که کوشیده اند به گونه ای این شکاف را که امید پر کردنش را هرگز نداشتند، بجهند. کوشش این گروه از اندیشمندان به بینشمنندی پایان یافته است. در بینشمنندی تلاش میشود تنش میان آفریده و آفریده گار از میان برداشته شود.

شکوهمندی آئین زردشت در این است که هیچگاه چنین شکافی در آن یافت نمیشود و در برخورد او با اهورامزدا نمیتوان جای تهی دید. گفتار زردشت از یک والایی شگفت انگیز و ستایش آمیز بینشمنندی برخوردار است. او جدایی میان آفریدگار و آفریده را چنان از میان برداشته است که در همان زمان که آدمی با اهورامزدا به سخن می نشیند و برای او شکوهی می پندارد که میتواند او را از خدایش دور کند، بسیار به او نزدیک است ، زیرا سخن گفتن با او بمانند گفتگوی دو دوست است که هر دو با هم سخن را رهبری می کنند. بنا بر این وارون اندیشه ما باختر نشینان، میان آفریدگار و آفریده در آئین زردشت هیچگونه شکافی به چشم نمیخورد.

در آئین زردشت خدا دور از آدمی و برون از نیروی او و توانایی آگاهی او و دور از جهان هستی اونیست. آفریده به سادگی او را در ژرفای زندگی روزانه خود می یابد و می بیند. هوشمندی، هوشیاری و دانایی و فرزاندگی زردشت آن است که از آفریدگار، چیزی شگفت آمیز نه ساخته است تا آدمی او را از خرد دور ببیند و دسترسی به او را با آه و ناله و زاری و لابه و یا با ستایش های زبونه و نیایش های مملو از پذیرش اهانت، تحقیر و توهین خودی، و سر سپردگی بی استدلال دریابد. همین کار خود شکوه والایی و خرد مندی زردشت را نشان می دهد.

پروفسور میلر- پیام و سخن زردشت از ارزشی شکوهمند و والا و دلنشین برخوردار است. خود او آن چنان دارای منشی نیرومند و نهادی توانا و رفتاری استوار بود که توانست سخنانی تا این اندازه شیوا و گیرا و مردمی بر زبان روان

سازد و به دنبال آن شاه توانایی چون گشتاسب را به خود فریفته نماید. این خود نشان دهنده قوت و قدرت منطق زبان و عقیده و باور را نشان دهنده است.

بارتولومه - نوآوری زردشت که بسیار ستایش آمیز می باشد، در آن است که بجای خدایان بیشماری که یافت می شد و در برابر بت پرستی بت پرستان، یک آفریننده دانا یا اهورامزدا را جانشین کرد و از او خوبی و خوشی مردمان را درخواست نمود.

مارتین هوگ - این خاور شناس آلمانی، آئین زردشت را کیش یکتا پرستی معرفی می کند و می گوید که هیچ دینی دیگر از دید گاه پاکی و آراستگی و مهر و راستی به پایه آن نمی رسد این دین براسستی ناب ترین و پاکترین دین ها است.

هومباخ - در گاتها این سروده ای با شکوه زردشت، آفرید گاری یافت می شود که اهورامزدا ی نیک خواه و خیر اندیش است. آموزش های او برترین آموزش های نیک و برجسته در راه یک زندگی پاک و آراسته، درست و شایسته است بازده های درخشان آن خیلی ها نیک آشکار می باشد. او را میتوان یک استاد مهر و پاکدلی خواند که جز در راه راستی و درستی گام نهاد و از اهورامزدا جز خوشبختی مردمان روی زمین را نخواست.

گوته - دانشمند بلند آوازه آلمانی، سخت فریفته گفتار و سروده های زردشت بود و او را مردی بسیار بزرگ و نوشته هایش را شکوهمند باز گو کرده است. زردشت را گوته خردمندی به شمار می آورد که جهان خرد، کمتر او را در خود دیده است. او در همه جا از کسی نام می برد که همواره در اندیشه خوشبختی و آسایش مردم بوده است و جز راستی و پاکدلی سخن دیگری هرگز نگفته است.

نیبرگ - زردشت بی گمان بالا تر از یک پیامبر بوده است که چنین سخنان شکوهمند و برجسته ای را بر زبان روان کرده و با خردمندی و بینش گسترده، آموزش مهر ورزی و برادری و دوستی و درستی را داده و بر نهاد راستی و درستی تکیه نموده و آنها را راهنمای مردمان نموده است.

میله فرانسوی - زردشت هم در راه پالایش اندیشه آدمی و هم سازندگی جهانی که در آن زیست می کند گام برداشت. او هم با قربانی کردن چهار پایان به پیکار برخاست و آن را کاری ناشایست و ناپسند به شمار آورد و با توان گران و گروه سرمایه دار می جنگید و در راه آزادی نیروها و آدمیان تلاش کرد. او بزرگتر از آن است که بتوان در باره اش به گفتگو نشست.

رودلف - با آنکه زردشت از گروه توان گران و برجستگان بوده ولی با این رو هیچ گاه از هواداری تنگ دستان و مردمان نیازمند و هم چنین کشاورزان و رمه داران و دامپروران دست نکشید و پشت بان سر سخت آنان بود. سخن او دل نشین و سرشار از راه و روش مردمی است.

توماس هاید - این نویسنده بزرگ انگلیسی در باره زردشت می گوید: که در آن منش او را سخت می ستاید و او را اندیشمندی بزرگ به شمار می آورد. او می نویسد که خداوند زردشت را برای مردمی که نیاز داشت برگزید، زیرا مردمان آریایی از یک آگاهی بزرگ در باره خداوند برخوردار بودند. این مردم با خرد، سزاوار مردی و انسانی مانند زردشت بودند.

مولتون - پیام زردشت، چیزی جز آوای برادری، برابری و مردمی و آزادی نبود. او یک آموزگار ارزنده ای بود که جز به آموزش مردمی نمی اندیشید. این فرزاندگی و خرد به گونه خیلی ها آشکار و مبرهن در سروده های ارزشمند او به چشم می خورد.

زردشت می کوشید آدمان را به راه راست رهبری نماید و راه راست جویان را به شنیدن پیام بزرگش آشنا و دلبسته نماید و نشان دهد که پیروی از آن زندگی جاوید را فراهم می آورد. زردشت چون دیگران راه روش و رسم و آئین افسونگری و جادوگری و بیهوده گویی برای فریب مردم را نداشت و خود را پیشوای دینی نمی دانست که با جهان نا شناخته در پیوند است. همه آوا و پیام او، آوای مردمی، آزادی و راستی بود که در دیگر آئین ها کمتر و یا چندان به نظر نمی رسید و به چشم نمی خورد.

التهیم - سروده هایی به این ژرفا و استادی و با روانی بی همانند و در این دوران تنها از کسانی بر می آید که نیک پرورش یافته باشند و از خانواده نژادی باشند که از آموزش و پرورش نیک برخوردار باشند. سروده های زردشت از یک مایه بنیادین بینشمندی و ادبی کم مانند بهره ور است که با دوران هند و اروپایی پیوند ناگسستنی دارند. بی پروا میتوان گفت که درونمایه گاتها از گفتار جهان برین برخوردار است که به اندیشه این مرد بزرگ رخنه کرده و در آن جای گرفته است. اندیشمندی یکتا و بی همتا و در شناسایی و روشن نگری بسیار برجسته و والا بود. از این رو پیشوای بی چون چرای کسانی شد که با ژرف بینی و ژرف نگری به جهان نگریستند و پایه گزار بینشمندی شدند.

ولتر - این نویسنده سرشناس و بلند آوازه فرانسوی در نیمه دوم سده هجدهم به ستایش زردشت پرداخت و نوشت که او مردی والا و آزاده بود که سده ها پیش از "مسیح" به ساختن اندیشه ها و سازگار کردن مردم باهم و استوار نمودن پیوند های مردمی دست زد. او اندیشمندی راست گو، راست کردار، و پاک دل بود که جز به نیکی و خوشبختی مردمان نمی اندیشید و جز به راه راست رهبری نمی کرد. او هیچ گاه برای سود جویی گام بر نمی داشت و

همواره از یزدان خود راه خوشبختی و پاکی و نیک خواهی را برای گمراهان درخواست میکرد. ژرف بینی و روشنگری او از لابلای همه سروده هایش بخوبی آشکار شد. او مردی بسیار بزرگ بود باید گفت بسیار بزرگتر از آنچه که شاید ما باندیشیم. زردشت پیوند خود را با اهورامزدا بیشتر بر پایه دوستی استوار کرده بود. او از خدای خود یاری و پشتیبانی می خواست، آنگونه که دوستی از دوست خود میخواهد. او در فروتنی به اهورامزدا، پاک دل و یکرنگ بود.

لومل - اندیشه زردشت از یک فلسفه والای نیک کنشی و نیک سرشتی برخوردار است، تا اندیشه دینی و اخلاقی. گاتها از آنچنان ژرفی اندیشه ای توانا و از هنر ستایش آمیز شیوایی و روانی و رسایی سخن برخوردارند که نمیتوان با هیچ چیز دیگر همانند و برابر کرد و به سنجیدن پرداخت. زردشت از یک پرورش بنیادین نیک کنشی بهره ور بود که در سروده های دلنشین بخوبی به چشم میخورد. زردشت یکتا پرستی فرازند و بلند پایه بود که ارزش فراوان به رمه و گله میگذاشت و از ته دل آنها را دوست میداشت. از این رو نمیخواست آنها برای خدایی که نیاز ندارد، قربانی کنند. او با خیلی ها سرسختی با آئین قربانی کردن، دشمنی میورزید و نبرد میکرد.

مزدا در سخن زردشت در چشم دانا می باشد و مزدا پرستی در چشم ستایش دانایی و خرد است. او درست کردن خدا را به گونه آدیان در اندیشه ها از میان برداشت. در سخن او شکوه آفریدگار همواره با ژرف ترین شیوه آشکار است. او هیچگاه با آه و ناله وزاری با اهورامزدا به سخن نه نشسته است و خود را خوار و پست و بیچاره نشان نداده است. در آئین زردشت پاکی و پارسایی و باور برای خود نمایی فریب نیست. هر کس باید منش و کردار نیک و شایسته داشته باشد و آنها را نشان دهد.

هر کس باید در خود دگر گونی بنیادین پدید آورد تا روان پاک و کردار نیک خود را بتواند پیش کش اهورامزدا نماید.

دلم از زلف کژت جان نبرد زانک در او

هندوانند همه کافر و خورشید پرست

تا برآمد زبنا گوش تو خورشید جمال

هر سر زلف تو خورشید پرستی دگر است

(خواجوی کرمانی)